



ریشه اختلافات مرزهای غربی ایران در عصر صفویه با تاکید بر دوره شاه عباس اول صفوی

صادق بهرامیان^۱

چکیده

پس از روی کار آمدن سلسله صفویان و رسمی نمودن مذهب تشیع متاسفانه بسیاری از اشتراکات دو طرف به فراموشی و یا در بهترین حالت بسیار کم رنگ گردید و به جای آن اختلافات فرهنگی مذهبی و ملی‌گرایی رنگ تعصب به خود گرفت. توهین به اعتقادات اهل سنت، لعن و صعب به شخصیت‌های مذهبی آنان و اذیت و آزار طرفداران این مذهب باعث ایجاد اولین اختلافات رسمی دو کشور گردید، در مقابل دولت عثمانی که داعیه حکومت بر همه سرزمین‌های اسلامی را در سر داشت نه تنها وجود یک کشور مسلمان شیعه مذهب را در مرزهای شرقی خود نمی‌توانست تحمل کند بلکه همواره با قدرت نظامی خود در صدد تصرف و ضمیمه کردن بخش‌های از خاک آن به امپراطوری پهنایش بود، علاوه بر این وجود مرزهای مشترک گسترده و علاقه هر دو حکومت به قسمت‌هایی از سرزمین‌های طرف مقابل (ایران اماکن متبرکه در عراق و دولت عثمانی سرزمین‌های گرجستان، ارمنستان و آذربایجان) مواردی بود که بر اساس آن دو طرف نه تنها برای کمک به گسترش و رفاه امت اسلامی قدمی برای اتحاد و تقویت هم بر نداشتند بلکه این جنگ و کشتارها از مهم‌ترین علل ضعفشان در برابر کشورهای غیر مسلمان نیز محسوب می‌شد. طوریکه هرگاه کشورهای اروپایی در موازنه قدرت چه با ایران و چه با عثمانی دچار مشکل می‌شدند با هر حيله و فریبی سعی در شعله‌ور کردن این اختلافات داشتند به شکلی که پس از گذشت سال‌ها ردپای استکبار و استعمار به صورت عریان و آشکار در بسیاری از این اختلافات تاریخی به وضوح دیده می‌شود. ثمره این دشمنی ۴۰۰ ساله؛ صدها هزار کشته، زخمی و آوره از هر دو کشور و هدر رفتن سرمایه دو دولت و ملت اسلامی بود، ثروت‌هایی که باید صرف گسترش علم، فرهنگ، دانش و بهبود بهداشت و معیشت آن‌ها می‌شد صرف جنگ‌های گردید که فقط به سود کشورهای اروپایی بود.

واژه‌های کلیدی: شاه عباس اول، صفویه، اختلافات مرزی، عثمانی، ایران.

۱. کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب اسلامی. پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی S63.bahramiyan@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۴

جغرافیای فلات ایران و منطقه بین النهرین (عراق و ترکیه امروزی) از دیرباز به عنوان مهد تمدن و گهواره بشر شناخته شده است، جغرافیایی که محل تشکیل بسیاری از تمدن‌های باستان به شمار می‌آید. با فتح بابل در سال ۵۳۹ (ق. م) توسط کوروش کبیر بنیانگذار سلسله هخامنشیان این سرزمین (عراق امروزی) ضمیمه‌ی خاک امپراتوری بزرگ ایران گردید و تا سالهای سال نیز به عنوان بخشی از سرزمین ایران شناخته می‌شد؛ حتی در عهد سلسله ساسانیان پادشاهان این دودمان شهر تیسفون (مدائن) را که در داخل خاک عراق امروزی قرار داشت به عنوان پایتخت سیاسی خود انتخاب نمودند. در سال ۶۳۶ (میلادی) با شکست ایرانیان در نبرد قادسیه و ورود اسلام، هر دو کشور به عنوان قسمتی از خاک مسلمانان استقلال سیاسی خود را از دست دادند؛ اما با روی کار آمدن خلفای عباسی و انتخاب بغداد به عنوان پایتخت خود، عراق دوباره اهمیت ویژه‌ای پیدا نمود و بغداد به عنوان مرکز علمی دنیای آن روزگار جایگاهی بالا بدست آورد در همین زمان با پیدایش حکومت‌های محلی در ایران و قدرت گرفتن حکام سلسله‌های ایرانی همچون صفاریان، آل بویه، خوارزمشاهیان و ... اختلافات خلفای بغداد با حکومت‌های ایران پدیدار شد.

تشکیل دو سلسله قدرتمند عثمانی (سنی مذهب) که عراق نیز جزعی از قلمرو آن محسوب می‌شد و سلسله صفویان که مذهب تشیع را در ایران رسمی نمودند سر آغاز اختلافاتی بود که باعث رویارویی دو همسایه در طول بیش از ۴۰۰ سال گردید رویارویی‌هایی که جنگ‌ها، خسارات و تلفات زیادی را بر دو طرف تحمیل و به موازات آن نیز باعث عقد قراردادهای و معاهداتی بین دو طرف گردید از عهدنامه ۹۳۶ (هجری) آماسیه تا قرارداد ۱۳۹۴ هـ. ق (۱۹۷۵ میلادی) الجزایر و نهایتاً نبرد هشت ساله دو کشور ایران و عراق به عنوان میراث‌دار امپراطوری عثمانی و قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل ختم گردید. از مهم‌ترین جنگ‌های که می‌توان به عنوان شروع اختلافات شدید دو طرف نام برد و سلسله نبردهای خونینی به همراه داشت نبرد بزرگ چالدران است. این نبرد که در زمان حکومت شاه اسماعیل اول و سلطان سلیم عثمانی رخ داد با تلفات بسیار و شکست ایرانیان به پایان رسید. ما در این مقاله نگاهی گذرا بر ریشه اختلافات ایران به عنوان همسایه شرقی و عثمانی به عنوان همسایه غربی در سلسله صفویه با تاکید بر دوران شاه عباس کبیر به عنوان قدرتمندترین پادشاه این سلسله داریم. مسئله اصلی در این پژوهش پاسخ به این پرسش است که آیا در این تنش‌ها فقط مشکلات مرزی باعث بروز اختلافات بوده‌اند و یا مشکلات مرزی در نقش یک بهانه برای رسیدن به اهداف و سیاست‌های دو حکومت بوده‌اند.

تشکیل دولت صفویه

شاه اسماعیل صفوی در محرم سال ۹۰۷ (هـ. ق/ ۱۵۰۱ میلادی) الوند بیگ بایندری آق قویونلو را در محل شرور، نزدیک قلعه نخجوان شکست داد و شهر تبریز پایتخت امیران ترکمانان آق قویونلو را تصرف و در آنجا رسماً بر تخت سلطنت تکیه زد (مصادف با دوم رمضان ۹۰۷ هـ. ق) با شکست آق قویونلوها و تصرف تبریز، شاه اسماعلی به طور رسمی سلسله صفویه را تأسیس کرد. این در حالی بود که سلطان با یزید دوم پسر سلطان محمد فاتح، پادشاه وقت عثمانی



همواره بر خاندان صفوی که برای تقویت مذهب شیعه و تحصیل قدرت و سلطنت شمشیر می‌زدند به چشم بدگمانی و خصومت می‌نگریست و امیران بایندری آق قویونلو را که دشمنان و حریفان سیاسی و مذهبی آن خاندان بودند برای بر انداختن خاندان صفوی تشویق و حمایت می‌نمود. (فلسفی، ۱۳۸۱: ۱۴ و ۱۵) شاه اسماعیل از آغاز سلطنت خود بر آن شد که ایران را از خطر استیلای ترکان عثمانی محافظت کند و حکومت ملوک الطوائفی را که از صدر اسلام در ایران برقرار بود را براندازد. صفویان با این کار توانستند؛ ایران را که طی ۹۰۰ سال گذشته گرفتار اختلاف‌های داخلی و بازیچه حکومت‌های محلی شده بود به وحدت و یگانگی برسانند و مرکزیتی در ایران به وجود آورند که پس از انقراض ساسانیان سابقه نداشت. آن‌ها با ترویج مذهب تشیع که از قرن‌های نخستین اسلام در ایران سابقه داشت و همچنین تکیه بر ملی‌گرایی، سیاست‌های مذهبی عثمانیان را خنثی و به این ترتیب موفق شدند که استقلال ایران را در برابر قدرت نظامی عظیم عثمانی حفظ نمودند. رسمی شدن مذهب تشیع و حمایت شاه اسماعیل از شیعیان آسیای صغیر که پشتیبان نیرومندی بدست آورده بودند باعث شد تا آن‌ها در اواخر سلطنت با یزید دوم سر به شورش بردارند. (پارسا دوست، ۱۳۶۹: ۲۸-۳۰) علاوه بر آن بدرفتاری و خشونت صفویان با اهل سنت مقیم ایران خشم دولت سنی مذهب عثمانی را سخت علیه ایران برانگیخت و اولین دلایل اختلاف را ظاهر نمود. شاهان صفویه به خصوص شاه اسماعیل و شاه عباس اول کوشیدند که با ایجاد استقلال مذهبی در دنیای اسلام، استقلال سیاسی ایران را حفظ کنند و ایران را از متابعت قدرت بزرگ سنی مذهب آن روز یعنی امپراطوری عثمانی که ادعای خلافت بر مسلمانان را می‌نمود دور نگه دارند. اگر بتوان جنگ بین دو کشور ایران و عثمانی را صرفاً برآیند اختلاف تاریخی آن‌ها دانست، در واقع می‌باید ریشه عمیق رویارویی نظامی دو طرف را در جنگ چالدران جستجو نمود به شکلی که طول مدت اختلاف و تعداد قراردادهای منعقد شده به روشنی حکایت از عمق و شدت دامنه اختلافات دارد. (ولایتی، ۱۳۷۶: ۲)

نبرد چالدران آغاز جنگ‌های دو کشور

در سال ۹۱۳ ه. ق شاه اسماعیل صفوی کردستان، دیاربکر و شهرهای مقدس عراق را فتح نمود. او با تکیه بر تشیع اثنی عشری، بزودی توانست توجه جمع کثیری از مردم شیعه ساکن در سرزمین‌های عثمانی را به سوی خود جلب کند. (احمد یاغی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۶-۲۹۱) این اقدام جسورانه او اگر چه خطرات فراوانی را در پی داشت، اما سبب تحکیم وحدت سیاسی-مذهبی ایران گردید و همین ویژگی از نظر سلاطین عثمانی به مراتب خطرناک‌تر از احیای ساختار نظامی ایران بود. در پی این تحولات، سلطان سلیم اول پادشاه عثمانی که خود را خلیفه مسلمانان می‌خواند، تصمیم به توسعه متصرفات خود گرفت و به قصد تصرف تبریز حرکت کرد. سپاهیان دو طرف سال ۹۲۰ ه. ق در دشت چالدران درگیر شدند. در این درگیری با وجود رشادت سپاهیان ایرانی، تبریز به تصرف سلطان سلیم در آمد و ایران شکست سختی خورد. در پایان این جنگ هیچ گونه معاهده‌ای بین دو طرف منعقد نگردید. بر اثر این نبرد سلطان عثمانی عملاً دیاربکر و قسمتی از کردستان را تصرف کرد ولی سرزمین بین النهرین و موصل همچنان در تصرف ایران باقی ماند.



(ولایتی، ۱۳۷۶: ۱۵ - ۱۶) طبیعی است که نبود یک معاهده محکم و مورد قبول دو طرف از دلایلی بود که باعث اقدامات توسعه طلبانه عثمانی و در نتیجه بروز جنگ‌های بعدی بین دو کشور گردد. روابط سیاسی ایران و عثمانی از قرن دهم تا سیزدهم هجری قمری در واقع شرح جنگ‌های خونین ۴۰۰ ساله آن‌هاست. از ۹۲۰ (ق) - ۱۵۱۴ (میلادی) که سلطان سلیم به ایران حمله کرد و جنگ چالدران آغاز شد ۲۴ جنگ بین ایران و عثمانی (عراق) به وقوع پیوست. البته این به غیر از جنگ‌های کوچک و درگیری‌های محدودی بود که به کرات بین دو کشور بروز می‌نمود. بیشتر جنگ‌های مذکور بین قرن‌های دهم تا دوازدهم که امپراتوری‌های ایران و عثمانی در اوج قدرت بودند روی داد. از قرن دوازدهم به بعد ایران و عثمانی هر دو ضعیف شدند و تحرک نظامی خود را از دست دادند؛ در نتیجه از تعداد جنگ‌های بین دو کشور نیز کاسته شد. از جنگ‌های بین ایران و عثمانی، ۷ جنگ در قرن دهم، ۹ جنگ در قرن یازدهم و ۷ جنگ در قرن دوازدهم روی داد. (جعفری ولدانی، ۱۳۶۷: ۴) در اکثر قریب به اتفاق جنگ‌های پیشین دولت عثمانی مهاجم و ایران از خود دفاع کرده است. در برخی از جنگ‌های دوره صفوی که ایران مهاجم بود این تهاجم به منظور باز پس گرفتن اراضی از دست رفته در جنگ‌های پیشین صورت گرفته است. از سال ۱۲۳۸ ه. ق که آخرین جنگ ایران و عثمانی‌ها روی داد تا سال ۱۳۳۸ ه. ق که امپراتوری عثمانی سقوط کرد، هیچ گونه جنگی بین دو کشور در نگرفت. (میرزا احمدخان، ۱۳۳۸: ۱۹۴) با این حال در این مدت نیروهای عثمانی ۵ بار به خاک ایران تجاوز کردند و قسمت‌های از خاک ایران را به تصرف خود در آوردند. به این ترتیب حدود ۴۰۰ سال دو کشور مسلمان و همسایه به بهانه‌های مختلف از جمله اختلافات مرزی با هم به جنگ و نبرد مشغول بودند. (جعفری ولدانی، ۱۳۶۷: ۱۹۴)

نقش کشورهای اروپایی در جنگ‌های ایران و عثمانی

با توجه به تهدید و حملات مداوم ارتش قدرتمند عثمانی به مرزهای اروپا، کشورهای اروپایی به محض برقراری روابط با ایران شروع به تحریک دولت ایران برای جنگ با عثمانی کردند. در اکثر جنگ‌های میان ایران و عثمانی نیز رد پای دولت‌های غربی دیده می‌شود. دولت‌های اروپایی از زمان تأسیس سلسله صفوی در ایران تلاش می‌کردند ماشین جنگی عظیم عثمانی را که قلب اروپا را تهدید می‌کرد به سوی ایران هدایت کنند و با مشغول کردن آن در جبهه شرق، از فشار آن در جبهه غرب بکاهند. دربار پادشاهان اروپا به خصوص در زمان شاه عباس کبیر وقتی که پادشاه نیرومند و سیاستمداری همچون او را در ایران دیدند و از هر جهت او را واجد شرایط مقابله با امپراطوری عثمانی می‌پنداشتند در جلب اتحاد و دوستی او اقدام و با فرستادن سفرا و نمایندگانی نه تنها نقشه و فکر او را برای مقابله با عثمانی تمجید، تشویق و تحریص کردند، بلکه حتی با اعزام برادران شرلی انگلیسی و بیست و هشت تن ملازمان همراهشان که همگی به فنون نظامی و لوازم آن آشنایی داشتند در سال‌های ۱۰۳۶ و ۱۰۳۷ ه. ق علاوه بر تجهیز سپاه ایران به سلاح‌های نظامی مدرن ایران را برای یک ارتش قوی و منظم یاری نمودند. (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۵۹ - ۶۰) در این بین پاپ رهبر کاتولیک‌های جهان که بیش از سایرین دین مسیح را از طرف عثمانی‌ها در خطر می‌دید، از پیشنهاد پادشاه ایران که به وسیله



سفرای خود به دولت‌های اروپایی کرده بود استقبال و نمایندگانی برای انعقاد قراردادهایی به ایران روانه داشت. (بیانی، ۱۳۵۳: ۲۹۰-۲۹۱) در این زمان کشورهای اروپایی دو هدف عمده را دنبال می‌کردند که یکی سیاسی، یعنی اتحاد با دولت ایران جهت مبارزه با ترکان عثمانی و دیگری اقتصادی، یعنی برقراری روابط بازرگان با ایران بود. (جعفری ولدانی، ۱۳۶۷: ۶)

عراق کانون اصلی تنش‌ها

قبل از تأسیس امپراطوری عثمانی، عراق بخشی از سرزمین ایران بود و خاندان آق قویونلو بر آن حکومت می‌کردند. علاقه دولت شیعی صفوی برای در اختیار داشتن این سرزمین به خاطر وجود اماکن و عتبات مقدس مذهبی تشیع در عراق بود که هر ساله پذیرای هزاران نفر از شیعیان برای زیارت قبور مطهر پیشوایانشان بود و تلاش دولت عثمانی برای ضمیمه کردن عراق خصوصاً بغداد با اهداف سیاسی بود زیرا سلاطین عثمانی خود را رهبران جهان اسلام می‌دانستند و بغداد شهری بود که قرن‌ها به عنوان پایتخت خلفای اسلامی در بین مسلمین جهان شناخته می‌شد. این دلایل کافی بود تا سرزمین بین‌النهرین کانون اصلی برخوردهای میان دو کشور باشد. در پی تلاش‌های دو طرف برای ضمیمه عراق به خاک خود این سرزمین بارها بین دو طرف دست به دست شد. عثمانی‌ها موفق شده بودند در سال ۸۷۸ (ق.ه) با شکست دادن آق قویونلو عراق را تصرف کنند، اما شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۱۴ (ق.ه) عراق را به تصرف خود درآورد و پس از آن سلطان سلیم دوباره در سال ۹۲۰ (ق.ه) آن را تصرف کرد. ایران بار دیگر در ۹۳۶ (ق.ه) عراق را به دست آورد. دولت عثمانی مجدداً در سال ۹۵۰ (ق.ه) عراق را تصرف کرد اما عراق دوباره در زمان شاه عباس، یعنی در سال ۱۰۳۲ (ق.ه) به تصرف ایران در آمد. بار دیگر سلطان مراد چهارم در سال ۱۰۴۸ (ق.ه) عراق را تصرف کرد. (طی قرارداد زهاب، بغداد و بین‌النهرین به تصرف عثمانی در آمد) از این تاریخ عراق برای همیشه از ایران جدا شد و تا سال ۱۳۳۸ (ق.ه) - ۱۹۲۰ میلادی یعنی حدود سه قرن بعد قسمتی از امپراتوری عثمانی محسوب می‌شد. (شاو، ۱۳۷۰: ۱۲۴) رقابت بر سر عراق علاوه بر اینکه تقریباً برای دو طرف جنبه حیثیتی داشت از یک طرف انعکاسی از تعادل نظامی بین دو امپراطوری بود و از سوی دیگر عقب نشینی از آن نشانه تضعیف هر یک از آنان محسوب می‌شد. هیچ یک از دو امپراطوری نمی‌توانست طرف دیگر را به طور قطع از نظر نظامی شکست دهد و به یک کنترل نظامی پایدار در عراق دست یابد نتیجه این امر انعقاد سلسله معاهداتی بین دو کشور بود.

مهم‌ترین علل جنگ‌های و عهدنامه‌های منعقد شده بین ایران و عثمانی

۱- توسعه طلبی عثمانی و چشم داشتن این کشور به قسمت‌های از خاک ایران؛ این امر سبب می‌شد تا عثمانی‌ها هیچ‌گاه به عهدنامه منعقد شده وفادار نمانند و در فرصت‌های مناسب آن را نقض و به ایران تجاوز کنند.

۲- اختلاف‌های مذهبی ناشی از شیعه بودن ایرانیان و سنی بودن عثمانی‌ها در تدوام اختلافات دو کشور نقش مهم ایفا و تأثیر گذاری داشت. همچنین وجود اماکن مقدس در عراق باعث می‌شد تا هر ساله تعداد زیادی از مردم ایران برای زیارت به سمت عتبات که در داخل خاک عثمانی بود عزیمت نمایند که بدفتاری حکام دولت عثمانی با زائران ایرانی موجب بروز مخاصمات بین دو کشور را فراهم می‌آوردند.

۳- تحریک کشورهای اروپایی در برافروختن آتش جنگ بین ایران و عثمانی نقش مهمی داشت. از قرن نوزدهم به بعد نیز دولت‌های انگلستان و روسیه در انعقاد عهدنامه منعقد شده بین دو کشور دخالت تام داشتند.

۴- اوضاع نابسامان داخلی ایران نیز در زمان‌های مختلف فرصت مناسب را به عثمانی‌ها داد تا از هرج و مرج، آشوب‌ها و اغتشاش‌های داخلی ایران استفاده کنند و تعهدات خود را نقض کرده و به ایران تجاوز نمایند.

۵- پناهنده شدن امیران و شاهزادگان ایران و عثمانی به کشورهای یکدیگر که معمولاً موجب بروز مخاصمات بین دو کشور می‌شد.

۶- ایلات و عشایر سرحدی که برای استفاده از مراتع بین دو کشور تردد می‌کردند و در برخی مواقع آلت دست سیاست‌های دو کشور می‌شدند؛ استعمار نیز از این عشایر برای برهم زدن روابط دو کشور استفاده کرده است. (جعفری ولدانی، ۱۳۶۷: ۸-۱۰)

شاه عباس و دولت عثمانی

بعد از کشته شدن شاه اسماعیل دوم و پس از اختلافات شدیدی که بین سران طوائف قزلباش برای تعیین جانشین بروز کرد بالاخره بعلت موافقت سران قزلباش محمد میرزا که تقریباً نابینا و فردی بی کفایت بود به سلطنت رسید. بخاطر نبود پادشاهی قدرتمند و توانا دولت و کشور دچار هرج و مرج گردید طوری که نه تنها حکمرانان محلی سر به شورش گذاشتند بلکه ازبکان به شرق و دولت عثمانی نیز به غرب ایران حمله کردند. مصطفی پاشا سردار عثمانی در ربیع الثانی ۹۸۶ بر خلاف قرارداد آماسیه قلعه قارص را مجدداً مرمت و مستحکم و به گرجستان و ارمنستان حمله نمود. حمزه میرزا ولیعهد که سرداری شجاع و دلاور بود به مقابله او شتافت اما نتوانست جلوی پیشروی آن‌ها را بگیرد. حمزه میرزا هنگام مراجعت سپاه عثمانی به آسیای صغیر در شعبان ۹۸۶ با حملات مداوم خود توانست سپاه عثمانی را به ستوه درآورد. پس از برگشت سپاه عثمانی، حمزه میرزا بلافاصله به ارمنستان و گرجستان حمله کرد و در ۹ رمضان ۹۸۶ ه. ق در شماخی ارتش عثمانی را ابتدا شکست داد ولی ارتش عثمانی با قوای امدادی تازه‌ای که به آن رسید موفق شد ایرانیان را شکست دهند. اما ایرانیان مجدداً در ۲۴ رمضان ۹۸۶ ه. ق پس از سه روز نبرد سپاهیان عثمانی را شکست و در شماخی مستقر شدند. امپراطوری عثمانی که از ضعف حکومت مرکزی ایران و اختلافات سران قزلباش با یکدیگر بخوبی اطلاع داشت مرتباً نیروهای تازه‌ای برای حمله به ایران بسیج می‌کرد، ولی شجاعت حمزه میرزا و سربازان ایران، علی‌رغم شرایط دشواری که داشتند عامل اصلی عدم موفقیت ارتش عثمانی برای تسخیر گرجستان و آذربایجان بود.



در ۹۸۹ ه. ق محمدپاشا با سپاه عظیمی، ارزروم را به طرف تفلیس ترک کرد ولی از ارتش ایران شکست خورد. در بهار سال ۹۹۰ ه. ق (ه. ق) سپاه دیگری به فرماندهی فرهاد پاشا عازم ایران گردید و ایروان را فتح کرد. فرهاد پاشا مجدداً در بهار سال ۹۹۱ ه. ق به طرف گرجستان حرکت کرد. جنگ بین دو ارتش عثمانی و ایران در نقاط مختلف همچنان ادامه داشت، ارتش ایران که فاقد حکومت مرکزی قوی بود و علاوه بر آن در مناطق مختلف دیگر از جمله خراسان نیز درگیری داشت با وجود پایداری و مقاومتی که از خود نشان داد نتوانست از تعرض قوای عثمانی جلوگیری نماید. ارتش عثمانی تا سال ۹۹۱ ه. ق پایگاه‌های خود را در داغستان، شروان و گرجستان محکم کرد و تدارکات لازم را برای حمله به آذربایجان فراهم نمود. در بهار سال ۹۹۳ ه. ق سپاه عثمانی به فرماندهی عثمان پاشا صدراعظم که قبلاً در جنگ‌های شماخی و شروان شرکت کرده بود به سوی ایران حرکت و در صوفیان نزدیک تبریز با ارتش ایران به فرماندهی حمزه میرزا به نبرد پرداخت. ارتش ایران با وجود پایداری، به علت برتری قوای عثمانی و مسلح بودن آنان به توپ و تفنگ که ارتش ایران فاقد آن بود شکست خورد و تبریز در ۲۸ رمضان ۹۹۳ ه. ق به دست عثمانی افتاد.

عثمان پاشا یکی از فرماندهانش را به نام جعفر پاشا حکمران تبریز انتخاب نمود و خود به سوی ارزروم بازگشت. عثمان پاشا در بین راه فوت کرد ولی ارتش عثمانی در طول جنگ‌های ۹۹۵ تا ۹۹۸ ه. ق در مدت سیزده سال موفق شد بسیاری از نقاط گرجستان، ارمنستان، آذربایجان و حتی تبریز را به تصرف درآورد. فتح تبریز آخرین نبرد رسمی بین ایران و عثمانی تا قبل از شاه عباس اول بود. (پارسا دوست، ۱۳۶۹: ۴۱-۴۳)

اوضاع آشفته ایران تا سال ۹۹۶ ه. ق یعنی سال تاج گذاری شاه عباس ادامه داشت. او که تا آن زمان حاکم خراسان بود، در عمارت چهل ستون قزوین مجلسی شاهانه به پا کرد و امیران و ارکان دولت را در آنجا گرد آورد. در آن مجلس شاه محمد خدا بنده پدر عباس میرزا خود را از پادشاهی خلع و تاج شاهی را بر سر پسرش عباس میرزا گذاشت. شاه عباس از آن تاریخ رسماً بر تخت سلطنت ایران نشست. شاه جدید که فقط هجده سال و دو ماه سن داشت. (فلسفی، ۱۳۷۵، جلد ۱: ۱۷۶) چون به تخت سلطنت تکیه زد، تصمیم گرفت شخصاً زمام امور را در دست گیرد، به همین دلیل در روز اول سلطنتش عده‌ای از سران قزلباش را که موجب هرج و مرج و آشوب در کشور شده و مرزهای این سرزمین را بر روی بیگانگان باز گذاشته بودند اعدام نمود. او با این اقدام توانست اساس حکومتی مقتدر را پایه گذاری کند. شاه عباس چون از این امر مهم آسوده خاطر شد، به فکر چاره برای نابسامانی مناطق مرزی افتاد؛ ازبکان خراسان و عثمانی‌ها شیروان، گرجستان، ایروان، قرا باغ، آذربایجان، و کردستان را اشغال کرده بودند. او که توان مقابله با ازبکان و عثمانی‌ها را به صورت هم زمان نداشت به ناچار با دولت عثمانی از در صلح و دوستی در آمد و حتی قسمتی از قفقاز، آذربایجان و بعضی از بنادر دریای خزر را در سال ۹۹۸ ه. ق به دولت عثمانی واگذار و در مقابل سلطان عثمانی متعهد گردید که شرایط صلح را تضمین کند.

شاه عباس برای موفقیت در مقابل ازبکان مجبور شد این صلح ننگین را بپذیرد و جبران آن را به وقت دیگری موکول کند. وی پس از این صلح با خیال راحت عازم مشهد شد تا خود شخصاً به هجوم ازبکان پاسخ دهد، اما چون به مشهد رسید

به او خبر دادند که نیروهای عثمانی مجدداً بنای تعرض را گذاشته و از مرزهایی که طبق صلح اخیر مقرر شده گذشته‌اند، پس شاه به ناچار و با عجله خود را به قزوین رساند ۹۹۹ ه.ق در این هنگام نیروهای عثمانی از یک طرف به سرداری چغال اوغلی از عراق عرب گذشته تا حوالی نهاوند را اشغال نموده و پس از برپایی پادگان‌های نظامی مجدداً به عقب برگشته و از طرف دیگر فرهاد پاشا فرمانده نیروی قراباغ تا تبریز پیش آمده تمام استحکامات نظامی را متصرف کرده بود. بنابراین تمام صفحات شمال غربی و غرب کشور به دست ارتش عثمانی افتاده و هرگونه اقدامی را برای حکومت ایران مشکل نموده بود.

اوضاع شرق هم به پادشاه صفوی اجازه نمی‌داد که قبل از خاتمه کار ازبکان بخواهد نبردی بزرگ را در غرب آغاز نماید، پس به ناچار لازم دید برای بار دیگر با دربار عثمانی از در مصالحه مسالمت آمیز داخل شود، لذا برادرزاده خود حیدر میرزا را برای تجدید معاهده سابق مأمور و خود به تجهیز قوا بر ضد ازبکان پرداخت و توانست قوای ازبکان را به سرزمین اصلی خود عقب براند، شاه عباس چون از طرف خراسان و ازبکان آسوده گشت به قزوین مراجعت نمود (اواخر سال ۹۹۹ ه.ق) و در همین موقع بود که نمایندگان عثمانی به ریاست خزر پاشا بیگلر به قزوین آمدند. سفیر عثمانی از جانب سلطان مراد مأمور بود که شرایط معاهده‌ای که در استانبول توسط نمایندگان دربار ایران به امضاء رسیده است به تائید شاه برساند. این معاهده که در زمینه شرایط صلح سابق تدوین شده بود چنین مقرر می‌داشت

۱- شهرهای تبریز و قرجه داغ، گنجه، قراباغ و تمامی ایالات گرجستان، کردستان، لرستان و شهر نهاوند به دولت عثمانی واگذار شود.

۲- استرداد اسیران از طرف دولتین ایران و عثمانی.

۳- پناه ندادن هیچ یک از فراریان از طرف دولتین.

۴- جلوگیری از لعن خلفای راشدین و عایشه در ایران.

۵- دولت عثمانی برای تضمین، حیدر میرزا را به عنوان گروگان در دربار استانبول نگه دارد.

سرانجام شاه ایران و سلطان عثمانی هر دو این پیمان را مهر کردند و به شرافت خویش سوگند خوردند که هرکس مفاد این پیمان را کامل مراعات نکند شرافت و اعتبار ندارند و خائن و پیمان شکن شناخته شود که هرگز در شماره نجبا و بزرگان نیاید و به گفتار و کردار شایسته احترام آنان نباشد. (بیانی، ۱۳۵۳: ۲۸۶-۲۸۹)

اوضاع کشور طوری بود که شاه عباس در این زمان ناچار بود این صلح ننگین و مفاد معاهده آن را بپذیرد. او دو نفر از بزرگان را برای تعیین مرز با سفیران عثمانی همراه کرد. شاه ایران با وجود سرکشی‌ها و حملات مجدد عبدال مؤمن خان ازبک در خراسان خود به آن دیار نرفت زیرا مسافرت جنگی را به آن ایالت مساعد نمی‌دید. سال ۱۰۰۱ ه.ق شاه صفوی جهت زیارت آرمگاه جد خود شیخ صفی عازم اردبیل شد. در اردبیل به او خبر رسید که خان احمد حاکم گیلان وزیر خود خواجه حسام الدین وکیل را در پوشش مسافرت به دربار سلطان عثمانی فرستاده است او در مقابل واگذاری استحکامات لاهیجان و تسهیل عبور ارتش عثمانی از راه دریای خزر به قزوین، حمایت آن‌ها را خواستار شده است.



اتفاقاً این خبر مصادف شد با پیشروی نیروی عثمانی در آذربایجان به فرماندهی چغال اوغلی و فرهاد پاشا؛ شاه عباس قبل از تنبیه خان احمد رسماً به دربار سلطان عثمانی شکسته شدن پیمان را خاطر نشان نمود و برای اینکه مسولیت را به گردن دولت مزبور بیندازد پناهنده شدن امیر قرجه داغ را به خاک عثمانی بهانه قرار داده و اعتراض نمود.

پادشاه صفوی فرهاد خان یکی از سرداران خود را به سرکوبی احمد راهی گیلان نمود، فرهاد بدون زحمت تمام گیلان را گرفت. شاه عباس پس از موفقیت در خراسان، افغانستان، هندوستان و مطیع کردن یاغیان در گوشه و کنار کشور متوجه عثمانی شد. دربار پادشاهان اروپا که پادشاه نیرومند و سیاستمداری را در ایران دیده و او را از هر جهت واجد شرایط مقابله با امپراطوری عثمانی می‌پنداشتند در جلب اتحاد دوستی او اقدام و با فرستادن سفرا و نمایندگانی نقشه و فکر او را تمجید و به جنگ با امپراطوری عثمانی تحریص کردند. در این بین پاپ رهبر کاتولیک‌های جهان که بیش از سایرین دین مسیح را از طرف عثمانی‌ها در خطر می‌دید، از پیشنهاد پادشاه ایران که به وسیله سفرای خود به دولت‌های اروپایی کرده بود استقبال و نمایندگانی برای انعقاد قراردادهایی به ایران روانه داشت. (همان: ۲۹۰-۲۹۱)

تحریک سفرای دول اروپایی و پاپ همراه با ضعف دولت عثمانی و بهانه‌های مختلفی که دولت ایران برای آغاز جنگ داشت باعث گردید که در ربیع الاول سال ۱۰۱۲ ه. ق شاه عباس در اختفای کامل^۱ خود را به قزوین که محل اجتماع ارتش بود برساند و پس از بازدید و سان از سپاه و تنظیم امور به سرعت بجانب تبریز حرکت و در ۱۸ ربیع الاول شهر تبریز را پس از مدت‌ها اسارت بتصرف درآورد. عثمانی‌ها که به واسطه سرعت و ابتکار عمل شاه عباس غافلگیر شده بودند در حصار شهر متحصن و به مقاومت برخواستند. از جانب دیگر علی پاشا با اطلاع از سقوط تبریز با پنجاه هزار نفر نیرو به سمت تبریز شتافت که در محل صوفیان از شاه عباس شکست خورد و سرداران عثمانی (محمود پاشا و خلیل پاشا) کشته و علی پاشا نیز اسیر گردیدند. (همان: ۲۹۶)

شاه اسماعیل با دیدن این پیروزی و شمار تلفات دشمن همت خود را به تسخیر قلعه تبریز مصروف ساخت، محصورین قلعه و حصار پس از اندک مقاومتی ناچار سر تسلیم فرود آوردند، شاه نیز با ارسال امان نامه‌ای به آنان امان و اجازه خروج از قلعه و ترک منطقه را داد. (تاریخ عالم آرای عباسی، جلد ۲، ۱۳۹۰: ۶۴۱-۶۴۲) با تسخیر تبریز توسط شاه عباس بسیاری از بزرگان طوایف کرد نواحی مراغه، سلماس و خوی برای اظهار اطاعت به خدمت شاه رسیدند؛ سپاه صفوی بدون از دست دادن زمان به پیشروی خود در شمال و شمال غربی ادامه و توانستند شهر نخجوان را به تصرف خود در آورد. (بیانی، ۱۳۵۳: ۲۹۷)

پس از تصرف نخجوان شاهنشاه عزم ایروان نمود و توانست آنجا را نیز علی‌رغم قلعه مستحکمش به تصرف خود در آورد؛ با فتح این مناطق پایه‌ها و اساس قدرت امپراطوری عثمانی در شرق خصوصاً در ایران متزلزل گردید، ارتش عثمانی که سال‌ها بدون هیچ مقاومت جدی در خاک ایران بسیاری از شهرها و روستاها را در غرب ایران ضمیمه خاک خود نموده بود و پادشاهان ضعیف و نفسی مانند شاه اسماعیل دوم و سلطان محمد خدابنده نتوانسته بودند کوچک‌ترین

۱- شاه عباس به بهانه شکار از راه کاشان عازم مازندران شد، اما در میانه راه مسیر خود را تغییر و به قزوین رفت.



اقدامی برای آزاد سازی این اراضی از دست رفته انجام دهند، اینک با وجود شاهی نیرومند و توانا همچون شاه اسماعیل از آن سرزمین اخراج و شهر و روستاها نیز به خاک اصلی خود باز گردانده و ارتش عثمانی به زانو درآمده بود. با مرگ سلطان محمد سوم در سال ۱۰۱۲ ق پسرش احمد اول به سلطنت رسید، او یک سال بعد چغال اغلی را مأمور جنگ با شاه عباس نمود، چغال اغلی پس از ورودش به ارزنه روم اقدام به جمع آوری نیرو و تجهیز سپاه نمود، شاه عباس که پس از جنگ‌های متمادی تعداد زیادی از لشکریان را جهت استراحت و دیدار با خانواده‌اشان مرخص نموده بود با این حمله غافلگیر شد؛ چغال اغلی چون از طرف سپاه ایران مقاومتی جدی ندید به جانب ایروان و نخجوان تاخت.

با دستور شاه اسماعیل سکنه تمام ولایات سر راه این لشکر به جای امن منتقل و همه آذوقه و علوفه نیز یا منتقل و یا به آتش کشیده شد تا سپاه عثمانی دچار کمبود آذوقه گردد، شاه به الله‌وردی خان نیز دستور داد تا از طریق «اخلاط» با سرعت راه‌های ارتباطی و پشتیبانی این سپاه را قطع نماید. به هر حال تمام پاییز و زمستان سال ۱۰۱۳ ه. ق این جنگ و گریزها ادامه داشت؛ در بهار ۱۰۱۴ ق چغال اغلی توانست با مکر و حیله و تبلیغات کاذب عده‌ای از اکراد را فریب و با خود همراه کند او در همین ایام توانست بدون مقاومت شدیدی شهرهای خوی و مرند را تصرف نمود او شهر وان را به عنوان ستاد فرماندهی انتخاب و در آنجا مستقر شد. شاه ایران که در این زمان موفق به گرد آوری سپاه و تجهیز آن شده بود الله‌وردی خان را با سی هزار سرباز به محاصره شهر وان فرستاد؛ سردار ایرانی پس از زد و خورد‌های سختی که روی داد توانست ارتش عثمانی و چغال اغلی را از آنجا بیرون براند. (عالم آرای عباسی، جلد ۲، ۱۳۹۰: ۶۸۵) با این شکست عثمانی‌ها، اهالی بادکوبه و دربند جسارت پیدا کرده و با توجه به تعداد کم نیروهای عثمانی در شهرهایشان اقدام به بیرون‌راندن فرماندار دولت عثمانی نمودند و از شاه عباس خواستند تا فرمانداری برایشان بفرستد، شاه هم بلافاصله یکی از درباریان را با جمعی از سپاهیان مأمور این کار کرد. با ورود این افراد مردم شهر با استقبال گرمی آنان را پذیرفتند و به این ترتیب دو شهر مهم دیگر قفقاز (مخصوصاً دربند) که از نظر نظامی اهمیت بسزایی داشتند بدون زحمت به دست سپاه ایران افتاد. اما چغال اغلی که پس از فرار از وان نمی‌توانست خفت شکست و فرار را بپذیرد توانست در مدت زمان کمی، حدود صد هزار مرد جنگی را آماده و در صدد حمله به ایران برآید، با رسیدن این خبر به شاه عباس او با تمام نیروی قزل باش در کوه‌های شرقی خوی موضع گرفتند و به الله‌وردی خان نیز مأموریت حفاظت از ارتفاعات سر راه تبریز را داد.

در ۲۴ جمادی الاول سال ۱۰۱۴ ه. ق چغال اغلی به آذربایجان حمله کرد اما در جنگ سختی که در ناحیه «طسوج» در گرفت، نیروهای عثمانی شکست سختی خوردند و عقب نشینی نمودند. شهر شماخی نیز پس از یک محاصره طولانی با سعی و تلاش فراوان در ۲۵ صفر ۱۰۱۶ ه. ق به تصرف سپاه ایران در آمد و با این فتح شاه عباس توانست پس از پنج سال اقامت در قفقاز و آذربایجان تمام نواحی از دست رفته را باز پس بگیرد. (بیانی، ۱۳۵۳: ۳۱۱-۳۱۲) در پی این جنگ‌ها دولت عثمانی که توان مقابله با سپاه ایران را در خود نمی‌دید در خواست صلح نمود، شاه عباس نیز به این شرط که دولت عثمانی باید تمام اراضی و شهرهایی را که ایران با جنگ تصرف کرده است به رسمیت بشمارد در خواست



صلح را قبول نمود این صلح در سال ۱۰۲۲ ق به نام معاهده استانبول بین دو طرف منعقد گردید و مقرر شد که هیئتی از دو طرف برای تعیین مرزها انتخاب شود. این معاهده در عمل نتوانست اختلافات میان دو کشور را از میان بر دارد. دو سال بعد عثمانی‌ها دوباره خود را آماده حمله به ایران نمودند این بار فرماندهی را محمد پاشا صدر اعظم عثمانی مشهور به اکوز محمد بر عهده داشت او به محاصره شهر ایروان کمر همت بست اما سرمای سخت زمستان و قطع راه‌های ارتباطی با عقبه برای تأمین آذوقه باعث شد تا راه به جایی نبرد و با دادن تلفات بسیار با متارکه جنگ در ۲۵ شوال سال ۱۰۲۵ ق به جانب ارزروم عقب نشینی کند.

سلطان عثمانی مدتی بعد اکوز محمد پاشا را به خاطر این شکست از صدر اعظمی معزول و خلیل پاشا را به جای او منصوب و مأموریت جبران شکست و جنگ با ایران را به او سپرد. او در دیار بکر به تجهیز قوا و جمع‌آوری سپاه مشغول شد؛ اما مرگ سلطان احمد در پاییز ۱۰۲۵ (ق) و روی کار آمدن مصطفی اول باعث شد مجدداً بین دو دولت صلح برقرار شود. اما در باب عالی اوضاع زیاد روبراه نبود مصطفی دوم خیلی زود از سلطنت معزول و سلطان عثمان دوم پسر احمد با همکاری خلیل پاشا صدر اعظم بر تخت نشست.

شاه عباس وقتی از این اخبار مطلع شد برای جلوگیری از تجاوز مجدد آن‌ها به تجهیز قوا مشغول شد، دربار استانبول با اطلاع از این اخبار در سال ۱۰۲۶ ق سفیری (حسن آقا) را به اصفهان فرستاد و با تشریح اوضاع باب عالی سعی کرد که صلح میان طرفین را به قوت خود نگه دارد؛ شاه ایران پس از دیدار با این سفیر مراتب دوستی دو طرف را با حفظ منافع طرفین گوشزد نمود و وی را به همراه سفیری از جانب خود (میرزا محمد حسین ابهری) برای تجدید معاهده استانبول فرستاد. از این دیدار مدت زیادی نگذشته بود که خبر رسید خلیل پاشا صدر اعظم با سپاه فراوانی به سوی آذربایجان در حرکت است. در بهار ۱۰۲۷ ق سپاه عثمانی به سرحدات ایران رسیدند، خلیل پاشا قبل از ورود به آذربایجان سفیری نزد شاه عباس فرستاد و در نامه‌ای که به او نوشت متذکر شد که غرض از این مسافرت نه برای جنگ با ملت ایران بلکه مقصود تجدید قرار داد سابق است، منتها با واگذاری تمام اراضی متصرفه توسط ارتش ایران، او علاوه بر این، تقاضا کرد که تحویل مقدار ابریشم تضمین شده در قرار داد استانبول باید عملی شود و به علاوه یکی از شاهزادگان صفوی به عنوان گروگان در اختیار دربار عثمانی گذاشته شود. شاهنشاه ایران که از این پیشنهاد، فوق‌العاده به خشم آمده بود به سفیر خلیل پاشا جواب داد که وقتی به امضای چنین معاهده‌ای حاضر خواهد شد که ارتش ایران بغداد و حلب را به تصرف در آورد. دو سپاه نزدیک سراب در محل پل شکسته با هم جنگیدند که علی‌رغم برتری تعداد نیروهای خلیل پاشا او از نیروهای ایرانی به فرماندهی قرچقای خان سپهسالار شکست سختی خورد و با دادن تلفات و اسیران فراوان عقب نشینی و از ایران در خواست صلح نمود. این صلح که متن معاهده آن در ۶ شوال ۱۰۲۷ ه. ق در سراب به امضاء نمایندگان طرفین رسید به استثنای ماده تعهد پرداخت معین ابریشم از طرف ایران مابقی موارد به میل شاه ایران منعقد گردید. در این معاهده از ایران خواسته شده بود که:

۱- حکمرانان حویزه و مهین در اطاعت سلطان عثمانی باقی بمانند.

۲- مأمورین ایران اسباب مزاحمت داغستانی‌های شمنخال را فراهم نیاورند.

۳- اسیران و زندانیان طرفین رد و بدل شوند.

۴- صب و لعن خلفا و عایشه در ایران متوقف گردد. (همان: ۳۲۴ _ ۳۲۶)

پس از این اتفاقات چند سالی میان دو طرف بدون جنگ و درگیری گذشت، اما مشکلات و درگیری‌های داخلی دولت عثمانی از جمله کشته شدن عثمان دوم، به تخت نشستن مراد برادر عثمان که کودکی خردسال بود، بروز اغتشاشات در شهرهای سرحدی و صغیان حاکم بغداد و درخواست کمک و حمایت از دولت ایران باعث شد که شاه عباس که همواره منتظر فرصتی برای تصرف بغداد بود موقعیت را قدر بداند.

شاهنشاه ایران ضمن حمایت از «بکرسوباشی» حاکم بغداد با ارسال پیامی به حافظ پاشا صدراعظم وقت عثمانی اعلام نمود که هرگونه تهدید حاکم بغداد که در پناه دولت ایران است به معنی تهدید دولت ایران می‌داند. در همین زمان او خود نیز برای زیارت راهی عتبات متبرکه در عراق شد که دچار هرج و مرج و ناسامانی شده بود. در این اوضاع سلطان مراد برای دستیابی به ثبات و آرامش امپراطوری وسیعش دست به یک سری اقدامات زد که از آن جمله «بکرسوباشی» را به صورت رسمی به عنوان حاکم بغداد اعلام نمود. پاشای بغداد چون به مقصودش در ماندن بر حکومت بغداد و بین النهرین دست یافته بود سیاست خود را با ایران تغییر و از همراهی با شاه عباس سر باز زد.

شاه عباس نیز اقدام به محاصره بغداد نمود و در ۲۸ ربیع الاول سال ۱۰۳۳ ق شهر را تصرف کرد. با بازگشت شاه صفوی به ایران دولت و سپاه عثمانی تلاش خود را برای بازپس گیری بغداد و بین النهرین آغاز نمودند در صفر سال ۱۰۳۵ ق حافظ پاشا پس از تسخیر حله و کربلا بغداد را محاصره نمود. شاه عباس برای مقابله با او عازم بغداد شد، حافظ پاشا توسط قاسم سلطان سپهسالار پیشنهاد صلح کرد اما شاه عباس صلح را منوط به واگذاری بغداد و اماکن مقدسه توسط عثمانی به ایران کرد. حافظ پاشا جنگ را به شرایط صلح ترجیح و به شاه پیغام فرستاد: «اگر مایلید به زیارت نجف اشرف بروید ما هم مایل به زیارت آرامگاه شیخ صفی در اردبیل هستیم». با شروع جنگ سپاه عثمانی با کمبود آذوقه مواجه و سربازان سر از فرمان فرماندهان خود برداشتند طوریکه حافظ پاشا مجبور به عقب نشینی به موصل گردید. شاه عباس پس از این موفقیت بمناسبت شروع فصل گرما عراق را ترک و به سلطانیه رفت در آنجا سفیری به نام طهماسب قلی شیر دنبلی به باب عالی برای تبریک جلوس سلطان مراد چهارم فرستاد و به این ترتیب آخرین جنگ شاه عباس کبیر با دولت عثمانی با پیروزی ایرانیان به پایان رسید. (همان: ۳۳۴)

قراردادها و عهدنامه‌های مهم ایران و عثمانی در عصر صفوی

۱- عهدنامه آماسیه ۹۳۶ هجری

پس از سلطان سلیم، پسر او سلطان سلیمان به جانشینی پدرش انتخاب شد و شاه اسماعیل هم در ۳۸ سالگی وفات یافت و فرزندش شاه طهماسب که کمتر از ۱۱ سال داشت به تخت نشست. این تغییر و تحول در صدر ارکان سیاسی دو



کشور مانع از ادامه اختلافات فی مابین نگردید و درگیری‌های دو جانبه همچنان دوام یافت. طی دوران طهماسب صفوی بود که جنگ‌های بیست ساله ایران و عثمانی به وقع پیوست. (ولایتی، ۱۳۷۶: ۱۷)

در سال ۹۴۰ ق والی آذربایجان که داعیه نیابت سلطنت داشت، با شاه طهماسب از در جنگ در آمد و چون شکست خورد و به سلطان سلیمانی قانونی پناهنده شد، وی را به حمله به ایران تحریک کرد. سلطان سلیمان نیز به ایران حمله و تبریز را تصرف کرد. سپس عازم بغداد شد و عراق را نیز به تصرف خود درآورد. ۴ سال بعد یعنی در سال ۹۴۵ ق سلطان سلیمان برای بار دوم عازم ایران شد و این بار نیز تبریز را تصرف کرد. ۹ سال بعد القاص میرزا برادر تکی شاه طهماسب که حکمران ناحیه شیروان بود ادعای استقلال کرد و چون از شاه طهماسب شکست خورد به نزد سلطان سلیمان پناهنده شد. او نیز سلطان عثمانی را برای حمله به ایران تشویق کرد. به همین جهت در سال ۹۵۵ ق سلطان سلیمان برای بار سوم عازم فتح ایران شد و تبریز و اصفهان را به تصرف درآورد. در تمام جنگ‌های مذکور شاه طهماسب از سیاست تدافعی و جنگ‌گریزی پیروی می‌کرد و همیشه مهاجمین را هنگام عقب نشینی مورد حمله قرار می‌داد و خسارت‌های زیادی به آن‌ها تحمیل می‌کرد. (جعفری ولدانی، ۱۳۶۷: ۱۰)

جنگ‌های مذکور به جنگ‌های ۲۰ ساله معروف شد. این جنگ‌ها سبب شد که شاه طهماسب نخست، پایتخت خود را از تبریز که همیشه در معرض حمله و اشغال نیروهای عثمانی بود به قزوین منتقل کند و دوم، نامه ای برای سلطان سلیمان که در اردوگاه آماسیه در عثمانی به سر می‌برد بنویسد و در آن اظهار کند که عثمانی‌ها از حملات متعدد خود به ایران فایده‌ای نبرده و نخواهند برد و پیشنهاد کرد که بهتر است به این جنگ‌های بیهوده خاتمه داده شود و صلح بین دو کشور برقرار شود. سلطان سلیمان نیز که از جنگ‌های ۲۰ ساله نتیجه‌ای نگرفته بود نامه‌ای در جواب شاه طهماسب نوشت و با برقراری صلح بین دو کشور موافقت کرد. (همان: ۱۱) از مکاتبه‌های مذکور که به عهدنامه صلح آماسیه معروف شد، هیچگونه سندی موجود نیست. اما از بعضی اشارات که به این عهدنامه شده است می‌توان دریافت که توافق شد که ارمنستان شرقی و گرجستان شرقی همچنان در تصرف ایران باقی بماند و گرجستان غربی و ارمنستان غربی و عراق به دولت عثمانی واگذار شود. همچنین شهر قارص بیطرف اعلام شد و قرار شد که قلعه قارص به منظور حفظ بی‌طرفی ویران باقی بماند. به این ترتیب گرجستان و ارمنستان میان ایران و عثمانی تقسیم شد. از موارد دیگر این توافق این بود که به زائران ایرانی اجازه داده می‌شد برای زیارت حج و اماکن مقدس وارد سرزمین عثمانی شوند. دولت عثمانی نیز به حکام و فرمانداران خود دستور داد تا با پیروان مذهب شیعه مدارا کرده و با زائران ایرانی خوش رفتاری کنند و به موجب یکی دیگر از موارد توافق قرار شد که هرگاه شاهزاده یا امیری به کشور مقابل پناهنده شود وی را مسترد دارند. عهدنامه آماسیه اولین عهدنامه است که بین ایران و عثمانی به امضا رسید. این عهد نامه نقطه پایانی بر نیم قرن جنگ‌های خونین ایران و عثمانی است که صلح بین دو کشور را به مدت یک ربع قرن تأمین کرد. (همان: ۱۱)



۲- قرارداد استانبول صفر ۹۹۹ هجری

شاه عباس هنگامیکه به تخت سلطنت نشست حکومت مرکزی بسیار ضعیف شده بود. حکام محلی شورش کرده و ادعای استقلال داشتند. ازبکان سراسرخراسان، هرات و سیستان را تصرف نموده بودند. سلطان مراد سوم (۱۵۷۴-۱۵۹۵ میلادی / ۹۸۲-۱۰۰۴ هجری) که متوجه از هم گسیختگی امور در دربار صفوی بود به پاشاهای خود دستور داد که از همه سو به ایران حمله کنند. فرهاد پاشا به قراباغ حمله کرد و آن ولایت را با قلعه گنجه تسخیر نمود. جعفر پاشا حاکم تبریز تا حدود سراب پیش رفت. سنان پاشا معروف به چغال اوغلی که حاکم بغداد بود به همدان حمله کرد و لرستان و نهاوند را تصرف نمود. بطور کلی ارمنستان شرقی و آذربایجان و قسمت‌های وسیعی از غرب ایران در اشغال نیروهای عثمانی قرار گرفت. از طرفی خزانه دولت خالی و شرایط زندگی مردم با توجه به جنگ‌های مداوم و آشفتگی اوضاع عمومی کشور نیز بسیار سخت شده بود.

شاه عباس که از هوشیاری و زیرکی خاصی برخوردار بوده متوجه شد با نیروی ضعیفی که در اختیار دارد و با ضعف دولت مرکزی نمی‌تواند بر همه مشکلات غلبه کند. ناچار ازبکان را به حال خود گذاشت و با امپراطوری عثمانی به دنبال اقداماتی که در زمان حمزه میرزا برای انعقاد صلح بعمل آمده بود مذاکره کرد و سرانجام پس از توافق‌های اولیه، مهدی قلی خان چاوشلو حکمران اردبیل را در شعبان ۹۹۸ هجری با هدایایی روانه استانبول نمود و برادرزاده خود حیدر میرزا فرزند حمزه میرزا را نیز به عنوان گروگان تحویل دربار عثمانی کرد. سفیر ایران در ماه صفر سال ۹۹۹ (ه ق) دسامبر ۱۵۸۹ (میلادی) پس از مذاکرات مقدماتی قرارداد صلح با عثمانی را امضاء کرد. بموجب این قرارداد:

۱- ولایات ارمنستان و شکی، شروان، گرجستان و قراباغ، شهر تبریز و قسمت غربی آذربایجان، کردستان و لرستان با قلعه نهاوند به دولت عثمانی واگذار شد

۲- دو طرف تعهد نمودند اسیران جنگی را به هم مسترد دارند.

۳- هر دو دولت ایران و عثمانی مانند قرار داد آماسیه تعهد نمودند که فراریان را پناه ندهند.

۴- دولت ایران تعهد کرد لعن خلفای سه گانه (ابوبکر، عمر و عثمان) و همچنین عایشه را ممنوع کند.

۵- دولت عثمانی بعنوان تضمین قرارداد، حیدر میرزا را در دربار استانبول نگاه داشت. (پارسا دوست، ۱۳۶۹: ۴۳-)

(۴۵)

۳- قرار داد استانبول ۱۰۲۲ هجری

شاه عباس پس از فرونشاندن شورش حکام محلی و شکست سپاهیان ازبک چون متوجه قدرت امپراطوری عثمانی بود درصدد تشکیل اتحادیه‌ای از کشورهای اروپایی علیه عثمانی‌ها برآمد؛ او برای مقابله با ارتش عثمانی لازم می‌دانست که ارتش ایران را به توپ و تفنگ مجهز سازد. آمدن هیات برادران شرلی به ایران (۱۰۰۷ هجری - ۱۵۹۸ میلادی) که مجموعاً ۲۵ نفر بودند و در ساختن توپ و تفنگ تخصص داشتند به قدرتگیری سپاه ایران کمکی فراوان نمود. شاه عباس



با جاسوسان و مامورانی که پیوسته به امپراطوری عثمانی اعزام می‌داشت از وضع باب عالی بخوبی مطلع بود. بعد از سلطان مراد سوم پسرش سلطان محمد سوم (۱۰۰۴-۱۰۱۲ هجری) امپراطور عثمانی گردید. در اواخر سلطنت او طغیان جلالیان در آسیای صغیر و قره‌یارنجی و سپس ادامه آن توسط ولی حسن حاکم بغداد موجودیت باب عالی را سخت به مخاطره انداخت و سلطان چون موفق به سرکوبی آنان نشد با دادن انعام و اعطای حکومت بوسنه موفق به رهایی از آن گردید. شاه عباس در سیاست داخلی نیز روش ضد عثمانی و ضد تسنن در پیش گرفت در سال ۱۰۰۶ هجری وقتی که ازبکان را به سختی شکست داد برای استرداد اراضی ایران مصمم شد که با عثمانی‌ها زورآزمایی کند.

سلطان محمد سوم سه ماه پس از حمله شاه عباس در روز ۱۲ رجب ۱۰۱۲ ق فوت کرد و فرزند چهارده ساله او بنام احمدخان اول به سلطنت رسید. در باب عالی سپاه عظیمی به فرماندهی چغال اوغلی پاشا آماده شد و از طریق قارص بطرف آذربایجان حرکت کرد. دو سپاه پس از چند مرحله برخوردهای اولیه در ۲۴ جمادی الثانی ۱۰۱۴ ه.ق در طسوج با هم روبرو شدند و ارتش عثمانی به سختی شکست خورد و متواری شد و شاه عباس تا صفر ۱۰۱۵ ه.ق لرستان، آذربایجان، قفقاز، ارمنستان شرقی و گرجستان شرقی را تصرف نمود. در سال ۱۰۱۸ ه.ق مراد پاشا با سپاهی به طرف ایران حرکت کرد و از راه چالدران، خوی و سلماس به نزدیکی تبریز رسید و آنرا محاصره کرد ولی چون موفق به تسخیر شهر نشد پیشنهاد صلح نمود و پس از انجام مذاکرات اولیه در آچی چای تبریز (تلخه رود) بدون آنکه جنگی انجام شود در رمضان ۱۰۱۹ ه.ق به سوی مرز عقب نشست. پس از آن بین دو کشور نمایندگانی برای مذاکره در باب صلح مبادله شد که منجر به عقد پیمان صلح استانبول در سال ۱۰۲۲ ه.ق گردید. بموجب پیمان فوق شاه عباس کلیه نقاط متصرفی را همچنان در اختیار نگه داشت و چون مقداری از اراضی که در آن پرورش کرم ابریشم انجام می‌گرفت از امپراطوری عثمانی جدا شده شاه عباس برای جبران تعهد نمود که سالانه ۲۰۰ بار ابریشم برای باب عالی ارسال شود. (پارسا دوست، ۱۳۶۹: ۴۵-۴۹)

۴- صلح سراب ۶ شوال ۱۰۲۷

در سال ۱۰۲۶ ه.ق جاسوسان از باب عالی خبردادند که محمدپاشا امضاء کننده قرارداد قبلی به علت سعایت مخالفان برکنار شده و خلیل پاشا صدراعظم گردیده است و او نیز طبق دستور سلطان احمد اول در حال جمع آوری سپاه عظیمی برای حرکت به سمت ایران می‌باشد. شاه عباس سپهسالار خود قرچغای خان را که بعد از فوت الله وردیخان به این سمت منصوب شده بود را به سوی ارزروم و وان اعزام داشت و دستور داد کلیه شهرهای مسیر قوای عثمانی را خراب کند و مانع از آن شود که نیروی عثمانی بتواند در داخل خاک ایران آذوقه به دست آورد و او نیز ارزروم و وان را ویران ساخت. در این هنگام سلطان احمد وفات یافت و مصطفی اول سلطان عثمانی شد. شاه عباس نیروی مجهزی برای مقابله با سپاه عثمانی فراهم کرد و مقرر فرماندهی خود را در اردبیل مستقر نمود و قرچغتی خان با سپاهیان کثیر خود در

مقابل سپاه عثمانی قرار گرفت. خلیل پاشا با نیروی کمکی که از طرف سربازان تاتار به فرماندهی جانی بیگ و قوای امدادی تازه‌ای که از باب عالی به او رسیده بود مصمم بود که با شکست سپاه ایران، نقاط از دست رفته را مجدداً بتصرف درآورد. دو سپاه در محلی بنام پل شکسته (در سراب) به نبرد سختی پرداختند.

ارتش عثمانی در مقابل حملات سربازان ایران تاب نیاورد و متحمل شکست سنگینی شدند. خلیل پاشا تقاضای صلح نمود و بالاخره پس از مذاکرات لازم قرار داد صلح سراب در ششم شوال ۱۰۲۷ ه.ق منعقد شد. به موجب این قرار داد کلیه شرایط قرارداد استانبول تجدید شد، فقط در مورد تحویل دویست بار ابریشم موافقت شد که ۱۰۰ بار ابریشم به باب عالی تحویل داد شود. امپراطوری عثمانی پس از شکست سراب و با توجه به اینکه کلیه لشکرکشی‌های قبلی آن با عدم موفقیت روبرو شده بود و مهم‌تر از آن امپراطوری عثمانی نیز در حال ضعف بود از حمله مجدد به ایران تا پایان سلطنت شاه عباس خودداری نمود. ولی شاه عباس به علت اعتقادات شخصی در مورد مذهب شیعه و برای آنکه زوار ایرانی هنگام سفر به کربلا و نجف ناگزیر مقداری طلا در قلمرو عثمانی خرج می‌کردند که به سهم خود موجب تقویت قدرت مالی و در نتیجه تقویت قدرت نظامی دولت عثمانی برای تجهیز قوا می‌گردید و هم بخاطر آنکه ماموران عثمانی و مردم سنی مذهب قلمرو آن با شیعیان ایرانی بسیار بدرفتاری می‌کردند علاقمند بود که شهرهای مذهبی شیعیان در عراق فعلی را تصرف نماید. (همان: ۴۹-۵۱)

۵- قرارداد صلح زهاب ۱۴ محرم ۱۰۴۹

شاه عباس در ۲۴ جمادی الاول سال ۱۰۳۹ ه.ق فوت نمود و چون کلیه پسران خود را کشته و یا کور کرده بود، نوه خود سام میرزا فرزند صفی میرزا را که تمام دوران زندگی خود را در حرمسرا گذرانده بود، قبل از مرگ خود به سمت ولیعهد انتخاب کرد. او نیز که بعلت شرایط ناسالم گذشته خویش فاقد هرگونه شایستگی و لیاقت برای اداره امور کشور پهناور ایران بعد از شاه عباس بود، بیشتر وقت خود را صرف شراب خواری و کشتن امیران و سران کشور نمود. در دوران پادشاهی او لشکریان عثمانی به ایران حمله ور شدند و بخشی از خاک ایران را اشغال کردند.

پس از فتح بغداد شاه صفوی که اندیشه‌هایی صلح طلبانه داشت، به جای مقابله با نیروهای تجاوزگر، عثمانی‌ها را به صلح فرا خواند. در پی این پیشنهاد، نمایندگان دو طرف در بغداد مذاکراتی را آغاز کردند که منجر به انعقاد عهدنامه صلح موسوم به زهاب در سال ۱۰۴۹ ه.ق گردید. براساس این قرار داد حدود متصرفات دو کشور در منطقه قفقاز طبق قرار داد آماسیه معین گردید بغداد و بصره به عثمانی واگذار شد و از آن تاریخ جز مدت ۳ سال که صادق خان برادر کریم خان زند بصره را در تصرف داشت شهرهای بالا تا جنگ جهانی اول در تسلط دولت عثمانی قرار داشت. قرارداد زهاب از یک نقطه نظر حائز اهمیت ویژه است زیرا برای اولین بار حدود مناطق مرزی مشخص شد و طرفین قرارداد متعهد شدند که در امور داخلی یکدیگر دخالت ننمایند. (همان: ۵۳) اگر چه طی این معاهده در مورد حدود مرزی صحبت



به میان آمد، اما مناطق مرزی به طور مشخص معلوم نشد. پس از انعقاد این معاهده یک دوره صلح و آرامش بین طرفین برقرار شد. (ولایتی، ۱۳۷۶: ۲۰-۲۱)

۶- قرارداد ۲۳ محرم ۱۱۴۰ ق

با تصرف اصفهان توسط افغان‌ها و قتل محمود افغان، پسر عموی اشرف در سال ۱۱۳۷ ه. ق. جانشین وی شد. اشرف ابتدا با ایرانیان به مهربانی رفتار کرد و سعی نمود توجه آنان را جلب کند، سپس در پی بستن قرار داد با دولت عثمانی برآمد تا آن‌ها او را به عنوان پادشاه ایران به رسمیت شناخته و در مقابل اشرف نیز سلطان عثمانی را خلیفه مسلمانان بدانند. اما دولت عثمانی چون متوجه ازهم گسیختگی امور ایران و اختلافات زمامداران افغان با ایرانیان شد در نظر داشت که سراسر ایران را تصرف کند. احمدپاشا فرمانده سپاه عثمانی از همدان به سوی اصفهان پایتخت ایران حمله کرد. اشرف از خشم مردم ایران نسبت به ترکان مهاجم استفاده کرد و به مقابله با نیروهای عثمانی پرداخت و آنان در نزدیک اصفهان شکست داد (۱۷۲۶ میلادی - ۱۱۳۹ ه. ق.). بعد از شکست فوق، دولت عثمانی حاضر به انجام مذاکرات صلح گردید و در سال ۱۱۴۰ ه. ق. با اشرف افغان قرارداد صلح را امضاء کرد. بموجب قرارداد فوق:

- ۱- اشرف افغان پذیرفت که سلطان احمد سوم، سلطان عثمانی، خلیفه عموم مسلمانان است.
- ۲- سلطان احمد سوم نیز پادشاهی اشرف افغان را به رسمیت شناخت ولی اشرف افغان قبول کرد که تابع سلطان عثمانی است و در قلمرو خود ابتدا خطبه بنام سلطان عثمانی و سپس بنام او خوانده شود.
- ۳- اشرف افغان با تأیید این قرارداد موافقت نمود که سرزمین خوزستان، زنجان، قزوین، سلطانیه و تهران نیز به دولت عثمانی واگذار شود. (پارسا دوست، ۱۳۶۹: ۵۷-۵۶)

نتیجه گیری

باتوجه به شواهد و قرائن تاریخی، بسیاری از اختلافات میان دو کشور همسایه ایران و عثمانی می‌توانست با مذاکره و مصالحه پایان پذیرد. اما نگاه بدبینانه دو طرف که در پی اختلافات مذهبی و نگاه متعصبانه‌ای که در عمق تفکر و باور حکام و سلاطین و حتی عامه مردم وجود داشت و همچنین نقش کشورهای اروپایی برای روشن کردن آتش جنگ بین دو کشور مسلمان که نتایج مهمی چون دورکردن سپاه عثمانی از تهدید اروپا و نیز گرفتن امتیازهای سیاسی و تجاری از ایران داشت، باعث شده بود نه تنها اشتراکات دینی و فرهنگی دو همسایه فراموش شود بلکه اختلافات فقهی و تاریخی بین دو مذهب اهل سنت و تشیع نیز پررنگ‌تر گردد و حتی در برخی موارد با دید کفار و خارج شده از دین به پیروان یکدیگر بنگرند و اختلافات مرزی و ارضی را بهانه‌ای قرار دهند تا به دولت و کشور مقابل ضربه زده و او را تضعیف نمایند. تاریخ هرگز فراموش نخواهد کرد که چگونه برخی از علمای دستگاه‌های حکومتی عثمانی و اهل سنت برای تقویت نیروی جنگی و مشروع نشان دادن جنگ‌ها و کشتارهای حاکمان مطبوعشان و قلع و قمع طرفداران مذهب تشیع،

به نام دفاع از دین چگونه با صدور فتوای فقی موجب کشتار هزاران مرد و زنی گردیدند که اگر در دین و کیش و آیین با آن‌ها یکی نبودند حداقل در انسانیت و آفرینش از یک وجود محسوب می‌شدند. ظلم و ستمی که در برخی مواقع مردم بیچاره و درمانده فقط و فقط به جرم اعتقاد به یک مذهب فقهی دیگر مجازات می‌شدند.

منابع

- استانفورد، شاو (۱۳۷۰)، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه محمودرمضان زاده، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- احمد یاغی، اسماعیل (۱۳۹۳)، دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، ترجمه رسول جعفریان، تهران، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بیاتی، خانابا (۱۳۵۳)، جنگ‌های عصر صفوی، تهران، نشر مرشد.
- پارسا دوست، منوچهر (۱۳۶۹)، ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق، تهران، نشر شرکت سهامی انتشار.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۶۷)، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- بیگ ترکمان، اسکندر (۱۳۹۰)، تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش فرید مرادی، تهران، انتشارات نگاه.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۸۱)، جنگ میهنی ایرانیان در چالدران، تهران، نشر هیرمند.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۷۵)، زندگانی شاه عباس اول صفوی، تهران، نشر نگاه.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵)، روزگاران از صفویه تا عصر حاضر، تهران، نشر سخن.
- ولایتی، علی اکبر (۱۳۷۶)، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر دفتر نشر فرهنگ اسلامی.